



در مورد نوشتن، تجربه کردن و سبک‌زندگی بحث زیاد است. ما باید داوطلب بهترین نوع باشیم و بهترین الگوبرداری را انجام دهیم. دیروز مصاحبه‌ای را دیدم از یک زن نویسنده که زمانی را در عرصه زندگی دینی منتشر کرده است. به‌ام‌می‌گویند، زمان «پنجشنبه فیروزه‌ای»، داستانی از این دست است. سارا عرفانی، نویسنده‌مان که به‌تازگی توسط انتشارات نیستان منتشر شده، درخصوص موضوع این‌رمان ۳۷۰صفحه‌ای گفته: داستان دروازی دارد و از زبان یک شخصیت دختر و یک شخصیت پسر روایت می‌شود، داستان چند دانش‌جوست که به زیارت امام‌ز(ع) می‌روند. در این سفر اتفاقاتی برای آن‌ها می‌افتد و فلاش‌بک‌هایی هم به زمان گذشته‌ی خود.

او می‌گوید: به چند چیز در این داستان پرداخته؛ یکی خود زیارت و این که زیارت مطلوب‌تر، کدام است و به چه شکلی زیارت کنیم، شایسته‌تر است؟ برخی اصرا دارند در محل زیارت کنند که به مرقد مطهر امام‌ز(ع) نزدیک‌تر است، یا این که ضریح را ببینند و برای زیارت به‌سمت ضریح بروند، البته من اینها را نمی‌نکردم اما مدغدغه شخصیت داستان این مسائل است و به این موضوعات فکر می‌کند. درنهایت هم با توجه به اتفاقاتی که می‌افتد، از این امور می‌گذرد و در زیارت عمیق‌تر می‌شود. از سوی دیگر، دو شخصیت اصلی داستان مشکلاتی در زمینه ازدواج دارند و چندسال است می‌خواهند با هم ازدواج کنند اما خانواده‌ها جلوی ایشان سنگ می‌اندازد و مسائلی مانند خانه، ماشین و مهریه را مطرح می‌کنند. سعی کردم این موضوعات را هم در داستان لحاظ کنم. داستان‌های من تم مذهبی دارند و سعی می‌کنم با جذابیت‌هایی که ایجاد می‌کنم، هم مخاطب را جذب داستان کنم و هم او را تاپایان با خود همراه‌انگه دارم، البته، تشخیص این که تاچه‌اندازه موفق بوده‌ام، بر عهده منتقدان است.

موضوع رمان و داوطلبی این خانم برای نگارش نوعی سبک زندگی و ارابه فرمول جهت حل مشکلات جوانان و این که با حضور حجت‌الاسلام زاسری و احمد دهقان در مجموعه فرهنگی سرچشمه از این رمان رونمایی و در این مراسم، بخش‌هایی از رمان توسط غزل بدیعی قرائت شده، خوشحالم کرد. ما باید داوطلبانی از این دست را تشویق کنیم.

می‌گویند این رمان از حیث بیسان رویدادهای داستانی، اثری به‌شدت امروزی است. نه در زمره آثار آپارتمانی شبه‌روشنفکرانه است و نه آثاری که به‌تمامت در مسجد و مکان‌های مذهبی می‌گذرد. من رمان را خواندم اما به احترام توجهی که در بسیاری از خیرگزاری‌ها و سایت‌های اسلامی به آن شده است و برای تشویق داوطلبانی از این دست، قسمتی از رمان را که برای تبلیغ این رمان هیاست کرده‌اند، می‌آورم. نمی‌دانم خواندن این قسمت و تبلیغش خوش سلیقگی است یا بدسلیقگی؟ اما هر چه‌ست، من داوطلب‌بین این پرش می‌شوم! یکی از دخترهای مطرح‌شده، گفت: «صبر کن!» جلوتر آمد. به‌جزوهای که دست‌ست بود اشاره کرد و گفت: «باید قیصر همه‌چی رومی نویسی! هرچی نیت‌گاه کردم پدرم کم‌مونده سرفه‌های استادم بنویسی.» خندیدیم. سهرم خندید. نفس عمیق کشید و اخم‌زداد، گذاشت بوی گرم و شیرین ادکلن تمام ریه‌اش را پر کند. گفت: «مگه‌کتاب نیست؟ جلسه اول گفت توی داستان از حرف‌های کلاس سؤال می‌ده.»

مختر خود گریه به ابروهای پیوسته‌اش انداخت و گفت: «اتفاق همین خیلی منو ترسوند. برای همین گفتم جزوه تو رو امانت بگیرم کببی کنم، اگه اجازه می‌دی البته. بچه‌ها گفتن جزوه‌ها از بقیه نماند.» پسر چند لحظه مردد ماند. دختر بی‌معطلی گفت: «انگاز نباش! امانتدار خوبی هستم، سر کج کرد و منتظر ماند. چندبار پلک زد و نگاهش کرد. گفت: «تازه می‌خواستیم بگم برای جلسه قبلی روم‌هبیاری ازت بگیریم.»

دختر دیگری چند ردیف جلوتر بند کیفش را روی شانه انداخت و وقتی داشت از کلاس بیرون می‌رفت، برایش دست تکان داد. پسر هم دست تکان داد. ورق‌ها را مرتب کرد و جلو دختر گرفت که همچنان لیخند شیطنت‌آمیزی به لب داشت. گفت: «باشه، بگیر!» دختر که فاتحانه ورق‌ها را در کوله‌پشتی می‌گذانشت گفت: «ممنونم! کببی می‌کنم فردا می‌آرم، اگه توام لطف کنی بقیه‌شو بیاری خیلی عالی می‌شه.»

-باشه، می‌آرم-.

پسری که تا آن موقع کنارش نشسته بود، بلند شد. با چشم به کوله او اشاره کرد و گفت: «اونم می‌زحمت کببی کن فردا، یارت ندارم.»

-باید نمی‌ره، برو خوش باش!

بعد نفس عمیقی کشید و به دختر گفت: «پس بوی ادکلن تو بود که از اول ساعت، تمام کلاس رو برداشته بود. درسته؟» الان که لومدی نزدیکم متوجه شدم».

ابروهای پیوسته دختر در هم رفت و یک‌قدم عقب گذاشت گفت: «ببخشید... البته کرد؟»

-اصلاً... اتفاقا خیلی عالی بود. می‌شه گفت دیوانه‌کننده بود. معلومه فیک نیست. حتما کلی به‌خاطرش پشیداشدی ولی معلومه خوش سلیقه‌ای آفرین».

-لطف‌داری! اگه زنونه نبود، می‌گفتم قابل نداره. هر دو خندیدند...

علی ربیعی در مراسم «رونمایی از دستورالعمل اصلاحی تأسیس، انحلال و اداره موسسات غیردولتی بند ۱۳ ماده ۲۶ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت» در جمع خبرنگاران گفت: درحال حاضر موسسات خیریه در حوزه‌های معلولان، کودکان فاقد سرپرست، بیماران روانی مزمن و... فعالیت می‌کنند که عمده این موسسات مرتبط با سازمان بهزیستی است.

وی گفت: در حوزه موسسات غیردولتی، نیازمند مشارکت بیشتر مردم و دولت هستیم و دولت به‌تنهایی نمی‌تواند کاری از پیش ببرد، به همین دلیل نیازمند کمک دگران است. وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی با اشاره به این‌که نهادهای اجتماعی، داشته‌ها و توانایی‌های خود را با مشارکت افراد مختلف و خیرین کامل می‌کنند، گفت: دولت فقط نقش حمایت و تسهیلگری را خواهد داشت.

ربیعی با اشاره به این‌که صدور مجوز موسسات غیردولتی و همچنین مقررات ایجاد این موسسات تسهیل می‌شود، گفت: درحال حاضر بسیاری از مقررات موجود برای تشکیل موسسات غیردولتی پیچیده است و در آینده نزدیک زمینه تسهیل و حمایت بیشتر از این موسسات فراهم خواهد شد.

محمد رضامشکیان در سال ۱۳۰۱ در محله گازرگاه شهر یزد چشم به جهان گشود. وی قرآن و دیوان حافظ را در مکتب ام‌مخت، سپس دوره ابتدایی تا سیکل و اول تحصیلات متوسطه را در یزد گذراند. آنگاه برای ادامه تحصیل به دبیرستان سن لویی تهران و دبیرستان مروی رفت و در ۱۳۱۹ هـ.ش دیپلم گرفت. سپس در رشته حقوق دانشگاه تهران ادامه تحصیل داد. وی از همدره‌های مرحوم دکتر عبدالحسین زرین کوب بود. از استاان وی می‌توان ملک‌الشعراى بهار، اطفعلی صورنگر، عباس اقبال و محمد معین را نام برد.

مرحوم مشکیان پس از این‌که یک‌سال در رشته حقوق تحصیل کرد، تغییر رشته داد و رشته فلسفه را نزد استادانی چون فاضل تونی و یحیی مهدوی دنبال کرد.

او پس از فراغت از تحصیل به‌استخدام شرکت نفت درآمد و با تشکیل اتحادیه، دست به مبارزه سیاسی علیه‌استعمار انگلستان و همراهی با نهضت ملی‌شدن صنعت نفت ایران زد و پس از اعتصاب در سال ۱۳۲۵ در شرکت نفت، به خوزستان تبعید شد. سپس در اداره آموزش و پرورش استخدام شد و در شهرهای خرم‌آباد، کردستان، تهران و یزد به تدریس پرداخت تا در سال ۱۳۵۸ بازنشست شد.

همکاری در تأسیس و اداره مرکز یزدشناسی؛ مدیریت بنیاد خیریه یزد؛ تأسیس و مدیریت دبیرستان خصوصی «پنده یزد» مدیریت دبیرستان ماندگار «ایران‌شهر»؛ عضو انجمن تربیت‌بدنی؛ شورای برنامه‌ریزی فرهنگ یزد؛ معاون اداره فرهنگ یزد؛ عضو انجمن آثار و مفاخر فرهنگی و انجمن ایران‌شناسی شعبه یزد؛ ریاست انجمن ادبی کتابخانه‌مرحوم زوری



به‌گفته وی، درخصوص فعالیت تشکل‌های غیردولتی تاکنون جلسات مختلفی با حضور

.....

محمد رضامشکیان

پیشگوسوت فرهنگ و ادب یزد



یزدومدیریت کانون بازنشستگان کشوری یزداز جمله فعالیت‌های اجتماعی ماندگار این پیشگوسوت فرهنگ و ادب یزد است.

مرحوم استاد مشکیان که در طول عمر برپار خود همواره مورد احترام همه جریانات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی استان یزد و کشور بود، سرانجام بعداز بیش از نیم قرن ارابه خدمات فرهنگی به دارالعباده و دارالعلم یزد، ۶ مرداد سال ۱۳۹۱ در ۹۰ سالگی بدون آن‌که دچار عارضه افتادگی شود در بیمارستان مراض یزد برائثر کپولت بسن در گذشت و پیکر پاکش در قطعه مفاخر آرامگاه خلدربین یزد آرام گرفت.

برخی از فعالیت‌های استادمشکیان: معاون اداره آموزش و پرورش یزد موسس بنیادخیریه یزد(بنیاد یزد) موسس ومدرینیاد یزدشناسی عضوانجمن مفاخر استان یزد رئیس انجمن ادبی کتابخانه‌مرحوم زوری یزد مدیر کانون بازنشستگان کشوری

داوطلبان



ربیعی: کمک فقط در قالب ارابه پول نیست

مدد رسانی با مقاله و رمان نویسی

نمایندگانی از این موسسات برگزار شده و اصلاحاتی صورت گرفته است؛ به‌طوری‌که

.....

قصد داریم آشتی‌کنان بزرگی در این حوزه راه بیندازیم.

وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی از نظارت و ارزیابی با همکاری خود NGOها بر فعالیت این موسسات غیردولتی خبر داد و گفت: ما نیز درنهایت نظارت خواهیم کرد تا این موسسات رشد و فعالیت بهتری داشته باشند.

ربیعی گفت: موسسات موفق‌تر بیشتر مورد حمایت قرار می‌گیرند؛ به‌گونه‌ای که در این خصوص کهریزک یک نمونه موفق از موسسه خیریه است. وی تأکید کرد: اگر تاکنون موسساتی تخلفاتی انجام می‌دادند به‌دلیل ضعف دولت بوده، چون ارتباط خوبی با این موسسات نداشته است.

وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی ادامه داد: کمک فقط در قالب ارابه پول نیست، بلکه باید بتوانیم حتی در مقاله و رمان‌نویسی نیز به دیگران کمک کنیم و همچنین با سازمان نظام پزشکی نیز تفاهمنامه‌ای امضا کرده‌ایم. ربیعی اظهار داشت: در استان البرز طرحی اجرا کرده‌ایم؛ به‌طوری‌که در جهت افزایش مشارکت مردم اقدام شده و درحال حاضر مردم سالی ۵میلیارد تومان یارانه خود را به بهزیستی اهدا می‌کنند

آشنایی با خیریه رفاه کودک

راه‌اندازی هم‌زمان یک موسسه در ایران و آمریکا

خارج از کشور با هموطنانشان در ایران، در عرصه بین‌المللی نیز حضور داشته‌است. دفاتر بین‌المللی بنیاد کودک در ۴ قاره جهان، در کشورهای آمریکا، امارات متحده عربی، سوئیس، آلمان و انگلستان فعال هستند. این بنیاد کودک طی ۲۰سال گذشته بیش از هزاران دانش آموز کم‌بضاعت و خانواده‌ایشان را تحت حمایت خود قرار داده است. ایسن بنیاد برای نخستین‌بار در ایران، یک سیستم نرم‌افزار یکپارچه جامع ارائه‌اندازی و کلیه اطلاعات مربوط به مددجویان همیمان، مالی و حسابداری و گزارش‌دهی خود را تحت آن نرم‌افزار اجرایی ساخته‌است.

از لحاظ تأمین منابع مالی و هزینه‌های اداری و تشکیلاتی نیز، بنیاد کودک ک ایران، تنها با کمک‌های مردمی اداره شده و هیچ‌گونه بودجه دولتی در اختیار ندارد.

این موسسه بر اهمیت به تحصیل و آموزش استوار است. این موسسه تلاش می‌کند تا با حفظ شأن انسانی دانش آموزان، از نیازمندی پروری، پرهیز کند و آنها را در ساختن آینده‌ای با چشم‌اندازهای روشن یاری کند.

چگونگی حمایت‌از افراد

روش حمایت از افراد در بنیاد کودک ایران به این ترتیب است که کودکان و دانش آموزان مستعد تحصیل از طریق دفاتر بنیاد کودک ایران، سازمان‌هایی مانند بهزیستی و آموزش و پرورش توسط مددکاران شناسایی شده، پس از آن بررسی‌های لازم در زمینه دارا بودن شرایط و استانداردهای موسسه و جمع‌آوری مدارک و مستندات، به‌نام آزمون نیازمند این شهرها را مورد حمایت قرار دهند.

بنیاد کودک، با رویکرد حفظ ارتباط ایرانیان مقیم

لزوم آموزش‌های بهداشت جوانان برای کاهش تلفات بلایا

جوانان در کشورهای فقیر زندگی می‌کنند و ۴میلیون نفر آنها بیگار و بدون درآمد هستند



موضوع فرصت خوبی را به کشور برای توسعه اقتصاد، سیاست و مسائل دیگری می‌دهد.

نماینده صندوق جمعیت ملل متحد تأکید کرد: جوانان مانند سایر افراد می‌خواهند هنگام بلایا پول و وقت خود را صرف کمک کنند اما آنها به دلیل شرایط جسمانی و روحی، آسیب‌پذیر هستند و هنگام بلایا از بین می‌روند. وی در آموزش و توانمندسازی جوانان هنگام بلایا تأکید کرد و گفت:

با ایسن چشم‌انداز صندوق جمعیت ملل متحد در سال ۲۰۱۲ تصمیم به همکاری با هلال احمر ایران گرفت چرا که جوانان ایرانی خود را داوطلب و عضو هلال‌احمر می‌دانند و آموزش‌ها را به خوبی فرا می‌گیرند. احمدزاده تأکید کرد: باید به جوانان در مورد بهداشت باروری و بهداشت زنان هنگام بلایا آموزش‌های لازم داده شود تا از میزان خسارات و بلایا کاسته شود.

رفت و تکه‌ای از پوست آن را کند و انداختن توی آتش، کمی از آن را به پیام مالید، کمی از آن را هم توی ظرف آب ریخت و چایی درست کرد و داد بخورم. ۷ ماهی دردم ساکت شد. هنگامی که من برگشتم، دوباره رفتم تا کاهن را ببینم. دوباره همان تلداوی را رویم انجام داد و الان ۳سال است که کاملاً درمان شده‌ام. ترجیح می‌دهید که چگونه درمان شوید؟ اشتباه نکنید! دروهای غربی یکی از موفق‌ترین سیستم‌های درمانی است که درمان سرطان سینه کجاست؟ درمان خبیله‌فرونی تاکنون ابداع شده، اما هنوز خیلی نقص‌ها دارد. درمان سرطان سینه کجاست؟ درمان خبیله‌فرونی کجاست؟ درمان بازگشت اسیدبه مری کجاست؟ درمان بی‌خوابی کجاست؟ حقیقت این است که این مردم گاهی، گاهی و گاهی می‌توانند چیزهایی را درمان کنند که ما نمی‌توانیم. در این‌جا در شمال آمازون مرد طبییی را می‌بینید که زخم لیشماتیاز

تجربه ایرانی

بنیادزینب، از آغاز تا امروز

در این وادی هیچ چیز جز عشق تو را پیش نمی‌برد



فاطمه بزرگز | در سال‌های پیش از انقلاب هم‌راه گروهی از بانوان خیریه به‌فعالیت‌هایی پیوستم که در آمد آنها برای آموزش فرزندان مادران سرپرست خانوار صرف می‌شد. پس از گذشت یک‌سال و نیم و هم‌زمان با شروع انقلاب مطلع شدم که مکان‌های نگهداری کودکان بی‌سرپرست تحت پوشش شهرداری، نیاز به کمک دارند. در واقع مجموعه مرتبطی که اینک زیر نظر سازمان بهزیستی است، آن‌زمان زیر نظر شهرداری بود. آقای توسلی که اولین شهردار تهران پس از انقلاب بود، از من خواست تا مسئولیت واحدهای کودکان بی سرپرست را قبول کنم. برای بازدید یکی از این واحدها چند نفر از خانم‌ها به مرکز چنبر که بعدها فرایده، نامیده شد، مراجعه کردیم. این مرکز ساختمانی ۳ طبقه داشت؛ البته ناتمام، با ۳۰ اتاق و فضای شبیه یک بیمارستان. وضعیتی آشفته بر مرکز حاکم بود؛ از مشکلات بهداشتی و خرابی لوله‌کشی‌های فاضلاب گرفته تا شرایط نامناسب نگهداری بچه‌ها. دختر بچه‌هایی از سن ۱۸ تا ۱۸سال بدون هیچ تقسیم‌بندی سنی در کنار هم زندگی می‌کردند و شاید اکثریت قریب به اتفاق آنها رفتارهای پرخطرگانه داشتند. تعداد کارکنان مرکز با تعداد بچه‌ها برابر بود ولی بیشتر آنها متاسفانه افرادی کم‌سواد و فاقد هر گونه تخصصی در مراقبت و نگهداری از کودکان و نوجوانان بودند. پس از گذشت یکی، دو هفته، در حالی که نمی‌دانستم با وجود این همه مشکلات آیا می‌شود کاری در خور این راه‌داد، از من خواستند تا مسئولیت کل بچه‌های تحت پوشش سازمان تربیتی شهرداری را بر عهده بگیرم. تردید بسیاری داشتم، ولی آقای توسلی با تأکید بر این‌که بر عهده گرفتن کارهای حل مشکلات کشور در شرایط خاص پس از پیروزی انقلاب، تکلیفی انسانی و دینی است، مرا مجاب کرد. با توکل به خدا و کمک دوستانی مانند خانم‌ها فریده فرشی، مهری دستمالچی، زهررا کاشانی‌پور، منیژه جابودان، اشرف کلاه‌زاده و تعدادی دیگر از خیران و علاقه‌مندان کار را شروع کردیم.

شيوه‌های رفتاری با بچه‌ها در این مراکز به هیچ عنوان با مقام و شأن انسانی متناسب نبود. هیچ نوع مالکیت فردی وجود نداشت. بچه‌ها هیچ وسیله شخصی حتی شانه نداشتند و این یکی از دلایل رواج بیماری‌های مسری بود. بچه‌ها لباس‌های یک رنگ و یک مدل بر تن داشتند و وقتی لباس‌های شسته‌می‌شد مری همه را در یک کیسه می‌ریخت و بی‌توجه به سن و سال، هر تکه لباس را به سمت یکی پرتاب می‌کرد و با الفاظ زشتی بچه‌ها را مورد خطاب قرار می‌داد. به هر کنسی اجازه می‌دادند با یک جعبه شیرینی یا شکلات از در مرکز وارد شود و مستقیم چیزی در دست بچه‌ها بگذار. دزدی آشکار و پنهان پرسنل رواج‌داشت و هر هفته ظروف، قاشق و چنگال‌ها و ملحفه‌ها نصف می‌شد. بچه‌ها هم این رفتارها را می‌آموختند و از مری‌ها دزدی می‌کردند. آن‌قدر وضع ناسامان بود که تا مدت‌ها به هیچ عنوان وقتی برای برنامه‌ریزی میان‌مدت و بلندمدت نداشتیم. در ابتدا تعدادی از کارکنان فاقد صلاحیت از مجموعه خارج کردیم. سپس تعدادی ساختمان از طریق کمیته‌های انقلاب اسلامی تهی کردیم تا بتوان بچه‌ها را از لحاظ سنی جدا کرد. وضع پسرها از دخترها هم بدتر بود. در میان جمع آنها پسرهای ۲۰ تا ۲۵ساله هم دیده می‌شد که حتی در مواردی صاحب خانواده بودند. تعدادی را به خانواده‌ها بر گردانیم. خانه‌ای در جمال‌آباد تهیه کردیم و تعدادی از پسرها را که متاسفانه روحیات بزهکاری یافته بودند به شهیدعباس ورامینی و آقای ضیایی دو دانشجوی در‌ستکار و علاقه‌مند به امور خیریه سپردیم. این بخش از کار به نظر می‌رسید سخت‌تر از باقی بخش‌ها باشد. این پسران ظلم زیادی دیده بودند و سنشان هم بالاتر از آن بود که بتوان به راحتی بر آنها اثر گذاشت. یک بار که برای بازدید به مرکزشان رفتم، می‌خواستند خودروام را آتش بزنند. همه را دشمن خود می‌دانستند و باورش‌ان نمی‌شد که کسی واقعا دوستشان داشته باشد. البته جداسازی دختر بچه‌ها به لحاظ سنی و جدا کردن منازل هم کار آسانی نبود. تغییر فضای زندگی به‌طور موقت بر نانهنجاری‌های رفتاری آنها می‌افزود اما چارای نبود. به‌سرت باید منازل جدید راه‌لحاظ آشپزخانه و سرویس‌های بهداشتی برای ورود ۲۰ تا ۲۵ بچه آماده می‌کردیم. در این مرحله هم از وجود باتوان مخلص و عاشق‌نی که داوطلبانه وارد جمع می‌شدند، کمک گرفتیم. بچه‌ها را در منازل جدید به گروه‌های ۵ نفره تقسیم کرده و هر گروه را تحت نظری یک خانم داوطلب با آموزش‌های اولیه قرار دادیم. این خانم‌ها نیمی از روز را با بچه‌ها بودند ولی رفتار متفاوت و متمایز آنها با کارکنان قدیمی، سبب درگیری‌های جدیدی می‌شد. یعنی روزی نبود که درگیری میان بچه‌ها و کارکنان رخ ندهد و شیشه یا لوستری خرد نشود. پس از گذشت چند ماه اما آرامش اندکی برقرار شد، اگر چه کافی نبود.

ادامه دارد